

فصلنامه علمی تخصصی فقه و حقوق معاصر

سال هشتم، شماره ۲۰، تابستان ۱۴۰۱، ص ۳۸۰-۴۰۰

بررسی مهم ترین تحولات صندوق بین المللی پول و شرایط کنونی این نهاد

شیرزاد امیری^۱

رضا کاظم زاده^۲

چکیده

صندوق بین المللی پول نهادی بین المللی است که با هدف ارائه مدیریت و نظارت بر نظام مالی و پولی بین المللی در کنفرانس برتون وودز (۱۹۴۴)، تأسیس شد. در ابتدا تنها ۵۴ کشور عضویت آن را پذیرفتند، ولی هم اکنون ۱۸۸ کشور عضو این نهاد هستند. بر اساس نخستین اساسنامه صندوق، که در سال ۱۹۴۴ تنظیم شد، بهبود همکاری پولی بین المللی، فراهم کردن امکان رشد تجارت جهانی، بهبود ثبات نرخ ارز و کمک به ایجاد نظام چندجانبه پرداخت ها از وظایف صندوق اعلام شد. در واقع دغدغه اصلی این پژوهش پاسخ به این سوال است تکامل نقش صندوق بین المللی پول در اقتصاد جهانی چگونه است؟ تغییرات نهادی در سازمان صندوق بین المللی پول چگونه بوده و بحران ها چه تأثیری بر رویکرد های سیاستی این سازمان داشته است؟ یافته های پژوهش تاکید گر این فرضیه است به واسطه تغییرات در اقتصاد جهانی، صندوق از یک نهاد پولی بین المللی به یک نهاد مالی بین المللی تبدیل شده است که حوزه فعالیت گسترده تری دارد. در ابتدا، صندوق تنها وظیفه تضمین ثبات در نظام نرخ ارز ثابت را بر عهده داشت. هم اکنون و با توجه به تجربه نیم قرن آن، صندوق وظایف دیگری از جمله تضمین ثبات در نظام بین المللی پرداخت ها و ثبات در بازارهای مالی را نیز بر عهده دارد. صندوق بین المللی پول در شش دهه فعالیت خود، تغییرات ساختاری بسیاری را تجربه کرده و اهمیت این نهاد فراز و فرودهای زیادی را داشته است. همواره در زمان بحران ها این نهاد توانسته است اهمیت خود را بار دیگر به دست آورد و اهداف خود را با توجه به شرایط متغیر اقتصاد جهانی تعدیل کند. به گونه ای که در دوره های باثبات حتی موجودیت این نهاد با تردید مواجه شده، اما با بروز بحران در گوشه ای از جهان این نهاد توانسته است موقعیت خود را قوی تر از گذشته احیا کند.

واژگان کلیدی: صندوق بین المللی پول، اقتصاد جهانی، نظام بین المللی.

^۱ - استادیار گروه حقوق، واحد اسلام آباد غرب، دانشگاه آزاد اسلامی، اسلام آباد غرب، ایران، shirzadamiri@gmail.com

^۲ - کارشناس ارشد حقوق بین الملل.

مقدمه

ایران جزو مؤسسين صندوق بين المللی پول بوده و همواره سعی کرده نقشی فعال در این نهاد پولی بين المللی داشته باشد؛ اما نهادی که هم اکنون با عنوان صندوق بين المللی پول شناخته می شود، هدفی غیر از آنچه ابتدا برایش تعیین شده بود دنبال می کند. در برخی از کشورها افراد به طور متوسط بیش از ۴۰ هزار دلار در سال درآمد دارند، اما بیش از نصف مردم کشورهای در حال توسعه درآمدی کمتر از ۷۰۰ دلار در سال دارند که در بین آنها ۱/۲ میلیارد نفر کمتر از یک دلار در روز درآمد دارند. به این دلیل روزانه ۳۳ هزار نفر در این کشورها می میرند و فقر بیش از ۱۰۰ میلیون کودک را از نعمت سواد آموزی محروم کرده است. که کاهش این فقر چالشی بزرگ است. تمرکز فعالیت های سازمان جهانی به کم کردن این فاصله و تبدیل منابع کشورهای ثروتمند به عاملی جهت رشد کشورهای فقیر امری اجتناب ناپذیر است، بانک جهانی که یکی از بزرگترین منابع کمک به توسعه در جهان است برای حمایت از تلاش کشورهای در حال توسعه هدفگذاری کرده است. کشورهای کم درآمد دنیا به طور قطعی قادر به وام گرفتن در بازارهای بین المللی نیستند یا فقط با پرداخت نرخ های بهره پایین می توانند وام بگیرند.

این کشورها علاوه بر کمک ها و وام های مستقیم از کشورهای توسعه یافته، از بانک جهانی، اعطائیه، وام بدون بهره و کمک فنی دریافت می کنند که به آنها توانایی تامین کردن نیازهای اساسی را می دهد. این کشورها زمانی بین ۳۵ تا ۴۰ سال برای بیاپرداخت وام ها زمان دارند و در صورت لزوم می توانند ۱۰ سال دیگر نیز آن را تمدید کنند طی چند سال گذشته صندوق بین المللی پول منابع قابل توجهی را متوجه فعالیت هایی که آثار جهانی داشته اند کرده است یکی از آنها کاستن بدهس است یا و با به کار بستن شیوه ای نو از بدهی ۲۶ کشور فقیر کاسته شده است. پولی که این کشورها در رابطه با باز پرداخت بدهی صرفه جویی می کنند در عوض، صرف ممسکن، آموزش و پرورش، بهداشت و برنامه های رفاهی برای مردم خواهد شد، بانک جهانی همراه با ۱۸۹ کشور و سازمان های متعدد، متعهد به یک همکاری جهانی بی سابقه برای مبارزه با فقر، ثبت نام کودکان در مدرسه، کاهش مرگ و میر کودکان، بیماری ها و دسترسی به آب، مبارزه علیه اچ آی وی، تامین آموزش و پرورش برای دختران و کمک به بازسازی کشورها پس از استقلال یا کمک به بازسازی مناطق پس از زلزله های ویرانگر است که باید تا سال ۲۰۱۵ برآورده شوند و هدف اصلی صندوق بین المللی پول در ابتدا ارائه مدیریت و نظارت بر نظام مالی و پولی بین المللی بوده که در ابتدا تنها ۵۴ کشور عضویت آن را پذیرفتند، ولی هم اکنون ۱۸۸ کشور عضو این نهاد هستند. بر اساس نخستین اساسنامه صندوق، که در سال ۱۹۴۴ تنظیم شد، بهبود همکاری پولی بین المللی، فراهم کردن امکان رشد تجارت جهانی، بهبود ثبات نرخ ارز و کمک به ایجاد نظام چندجانبه پرداخت ها از وظایف صندوق اعلام شد البته وظایف و کارکرد صندوق در دهه های گذشته همگام با تحولات محیط اقتصادی جهانی، تغییراتی را تجربه کرده است و این تغییرات همچنان نیز ادامه دارد.

تا کنون بیشتر اثر اقدامات و سیاست های صندوق بر کشورها مورد مطالعه قرار گرفته است، و دغدغه نگارنده پاسخ به این پرسش است که مهم ترین تحولات صندوق بین المللی پول و شرایط کنونی این نهاد چگونه است و تغییرات نهادی در این سازمان بین المللی چگونه بوده و بحران ها چه تأثیری بر رویکرد های سیاستی آن داشته است. این اطلاعات به کشورها

کمک می کند تا با درک جایگاه فعلی و آتی این نهاد، روابط خود را با آن بهتر تنظیم کنند. و صندوق بین المللی پول در شش دهه فعالیت خود، تغییرات ساختاری بسیاری را تجربه کرده و اهمیت این نهاد فراز و فرودهای زیادی را داشته است؛ اما همواره در زمان بحران ها این نهاد توانسته است اهمیت خود را بار دیگر به دست آورد و اهداف خود را با توجه به شرایط متغیر اقتصاد جهانی تعدیل کند.

۱- تعاریف

۱-۱- تعریف اقتصاد جهانی

سیستم اقتصاد جهانی به چهارچوبی از توافقات قانونی، موسسات و همچنین کارگزاران اقتصادی گفته می شود که به منظور سرمایه گذاری و انجام مبادلات اقتصادی سعی در تسهیل جریان سرمایه های پولی در سطح جهانی را دارند. این سیستم در اواخر قرن نوزدهم میلادی و در رابطه با جهانی سازی اقتصاد پیدایش یافت. روند تکاملی این سیستم با تأسیس بانک های مرکزی، معاهدات چندجانبه و سازمان های دولتی بین المللی صورت گرفت. در اواخر قرن نوزدهم میلادی، افزایش مهاجرت جهانی و تکنولوژی های ارتباطی به رشد بی سابقه در مبادلات و سرمایه گذاری جهانی منجر گردید. با شروع جنگ جهانی اول و به دلیل عدم نقدینگی در بازارهای پول، مبادلات اقتصادی در بازارهای خارجی فلج شد. کشورها به دنبال سیاست های حفاظتی در مقابل شوک های خارجی بودند و تجارت جهانی در سال ۱۹۳۳ میلادی رسماً متوقف شد. این عامل باعث وخیم تر شدن اثرات رکود بزرگ در سطح جهانی شد تا در نهایت سلسله ای از قراردادهای تجارت دوجانبه رفته رفته تعرفه های گمرکی برای تجارت جهانی را کاهش داد. تلاشهایی که بعد از جنگ جهانی دوم در راستای احیای سیستم تجارت بین المللی صورت گرفت، به تقویت اقتصاد جهانی و ثبات نرخ مبادله ارز منجر گردید. (میرغمگین ، ۱۳۹۵ : ۹۷)

افت ارزش واحد پول در بسیاری از کشورها و همچنین بحران نفت در دهه ۷۰ میلادی، باعث شد که اغلب کشورها واحد پول خود را به صورت شناور درآورند. اقتصاد جهانی در دهه های ۸۰ و ۹۰ میلادی بیش از پیش درهم تنیده شد که از جمله دلایل آن می توان به آزادسازی حساب سرمایه و عدم کنترل اقتصاد توسط حکومت ها اشاره کرد. سرمایه های فرار یکی از اثرات درهم تنیدگی اقتصاد است؛ که به عنوان مثال دنباله ای از بحران های اقتصادی در اروپا، آسیا و آمریکای لاتین از جمله اثرات آن در گذشته بوده است. مثال های دیگری نیز در این زمینه وجود دارد. بحران اقتصاد جهانی که به عنوان کاتالیزر سکون بزرگ شناخته می شود، در سال ۲۰۰۷ میلادی از ایالات متحده آمریکا آغاز شد و به سرعت به دیگر کشورها سرایت کرد. تنظیم بازار یونان در سال ۲۰۰۹ میلادی با وحدت پولی این کشور هماهنگ نبود و این کار بحران بدهی عمیقی در کشورهای اروپایی پدید آورد که به نام بحران مالی منطقه یورو شناخته می شود. (بیگ زاده ، ۱۳۹۱ : ۷۶)

۱-۲- تعریف صندوق بین المللی پول

صندوق بین المللی پول یک سازمان بین المللی است که بر اجرای سامانه پولی بین المللی نظارت دارد. صندوق بین المللی پول، یکی از معتبرترین منابع ارزیابی و پیش بینی وضعیت اقتصاد جهانی محسوب می شود. طرح بنیان گذاری صندوق در کنفرانس برتون وودز در ژوئیه ۱۹۴۴ که ساختار اقتصادی جهان پس از جنگ جهانی دوم شکل گرفت به وجود آمد و در دسامبر ۱۹۴۵ آغاز به کار کرد. هدف از تشکیل صندوق عبارت است از:

گسترش همکاری های پولی بین المللی و تسهیل رشد متوازن تجارت بین الملل ایجاد سامانه باثبات ارزی بین اعضا و پرهیز از رقابت در کاهش نرخ ارزها تهیه منابع لازم از طریق منابع عمومی صندوق، به منظور کمک به کشورهای عضو دارای کسری تراز پرداخت ها صندوق بین المللی پول، زیر نظر شورای اقتصادی و اجتماعی سازمان ملل متحد کار می کند. اما در اصل، سازمانی مستقل است و این رابطه، بیشتر، تشریفاتی است. مدیریت صندوق بین المللی پول از سپتامبر ۲۰۱۹ بر عهده کریستالینا جورجیوا است. (جهانی، ۱۳۹۵: ۷۶)

۲- تاریخچه صندوق بین المللی پول

صندوق بین المللی پول یک نهاد پولی مستقل جهانی است که در سال ۱۹۴۵ به وجود آمد و هیچ ارتباط تشکیلاتی با سازمان ملل ندارد.

این سازمان اقتصادی جهانی در سال ۱۹۴۵ بر پایه سیستم برتون وودز بنیان گذاری شد و از سال ۱۹۴۷ کار رسمی خود را آغاز کرد. این سازمان اهداف مهمی چون بسط همکاری بین المللی در زمینه مسائل پولی و رفع محدودیت های ارزی، تثبیت نرخ های ارز، و تسهیل کارکرد نظام پرداخت های چند جانبه بین کشورهای عضو را دنبال می کند.

در سال ۱۹۸۸ صندوق دارای ۱۵۱ عضو بود. مفاد قرارداد صندوق از کشورهای عضو می خواست تا نرخ ارزی را رعایت کنند که نوسان های آن محدود به ± 1 درصد ارزش اسمی ارز باشد. این ارزش اسمی بر حسب دلار آمریکا تعیین شده بود که آن نیز رابطه ثابتی با طلا داشت. تا اکتبر ۲۰۱۹ شمار اعضای آن به ۱۸۹ کشور افزایش یافته است.

در دسامبر ۱۹۷۱ کشورهای گروه ۱۰ در نشست مؤسسه اسمیتسونین واشینگتن بر سر «ارزش های محوری» جدیدی برای پول ها به توافق رسیدند تا از این راه به ۱۰ درصد ارزش گاهی دلار با $2/25$ درصد نوسان مجاز دست یابند. هر کشور عضو ملزم به پرداخت سهمیه تعیین شده به صندوق به صورت ۲۵ درصد طلا و ۷۵ درصد پول رایج خود بود، و از آن پس، سهمیه ها تاکنون چندین بار افزایش یافته اند. (ترکیان، ۱۳۹۶، ۱۲۴)

در سال ۱۹۸۷ مجموع سهمیه های صندوق به حدود ۹۰ میلیارد دلار، حق برداشت مخصوص می رسید. منابع مالی صندوق صرف رفع مشکلات موقت تراز پرداخت ها و بر آن اساس، تثبیت نرخ ارز کشورهای عضو می شود. سهمیه هر کشور تعیین کننده سطح وام گیری و نیز حق رأی او در صندوق است. در اوایل دهه ۱۹۸۰ (میلادی) بر پایه سهمیه های تعیین شده، حق رأی آمریکا نزدیک ۲۲ درصد و جامعه اقتصادی اروپا ۲۷ درصد بود؛ از آنجا که هر

تغییر عمده‌ای در صندوق نیازمند ۸۵ درصد آرا است لذا هم ایالات متحده آمریکا و هم جامعه اقتصادی اروپا از حق وتو در صندوق برخوردار بوده‌اند.

هر کشور عضو که با مشکل کسری موقت تراز پرداخت‌ها روبرو شود می‌تواند بر پایه پول خود، ارز مورد نیاز خود از صندوق را دریافت دارد؛ که البته این ارز دریافتی باید ظرف مدت سه تا پنج سال، بازخرید شود. در مقابل، اعضای که دچار کسری شده باشند بر پایه مفاد قرارداد، ملزم به مشورت با صندوق جهت بهبود تراز پرداخت‌های خود هستند. (نریمانی، ۱۳۹۲: ۸۷)

۳- تأسیس صندوق و اهداف اولیه آن

انگیزه ایجاد صندوق به مشکلاتی باز می‌گردد که در جریان رکود بزرگ دهه ۱۹۳۰ به وجود آمد. رکود بزرگ به واسطه بی‌ثباتی در جریان‌های سرمایه کوتاه مدت ایجاد و باعث فروپاشی بازارهای سرمایه شد. در نتیجه کشورها از تأمین مالی کسری تراز پرداخت‌های خود در زمان رکود عاجز شدند و به سیاست‌های دیگری همچون کاهش ارزش پول ملی و حمایت از صنایع خود روی آوردند. بنابراین، نظام پولی بین‌المللی پس از جنگ جهانی دوم که حول صندوق شکل گرفت، نتیجه این اعتقاد عمومی بود که باید از تکرار شدن ملی‌گرایی اقتصادی و سیاسی - مانند آنچه در سال‌های ۱۹۳۰ اتفاق افتاد جلوگیری شود. (جعفری/زاد/ف ۱۳۹۹، ۶۲)

پیش‌نویس اساسنامه صندوق که در برتون وودز (۱۹۴۴) ارائه شد، ترکیبی از برنامه‌های ایالات متحده آمریکا و انگلستان بود. ایالات متحده آمریکا به دنبال برپایی نظام پرداخت چندجانبه بود که بر اساس تبدیل پذیری ارزها عمل کند و انگلستان به دنبال رهایی از محدودیت‌های خارجی بود تا بتواند سیاست اشتغال کامل را دنبال کند. (Bordo and James. ۲۰۱۲، ۹۸) در پایان، طرح ایالات متحده آمریکا غالب شد، که در آن سیستم نرخ ارز ثابت (قابل تغییر) بر اساس لنگر اسمی طلا با دلار ایالات متحده شکل گرفت. در این نظام جدید، که به پایه طلا - ارز مشهور است، کشورهای جهان پول ملی‌شان را به دلار ایالات متحده آمریکا قفل می‌کردند و ایالات متحده آمریکا نیز ارزش دلار را نسبت به قیمت طلا ثابت نگه می‌داشت.

صندوق در دوره رژیم برتون وودز بیشتر در قالب مجموعه‌ای از قواعد (اساسنامه صندوق) شکل گرفت. در این نظام، صندوق با اعطای وام به اعضای که با مشکل تراز پرداخت‌ها مواجه می‌شدند، کمک می‌کرد. هدف اولیه صندوق برخورد با رقابت در کاهش ارزش پولهای ملی، ارائه کمک‌های مالی کوتاه مدت برای رفع عدم تعادل‌های موقت در تراز پرداخت‌ها و تشکیل نهاد اقتصادی بین‌المللی مانند سازمان ملل بود. کارکرد صندوق در این نظام، مدیریت نظام پرداخت‌ها میان کشورها بود تا تضمین شود انباشت عدم تعادل در حساب جاری یک کشور تهدیدی برای نظام نرخ ارز ثابت ایجاد نکند.

۴- صندوق در نظام برتون وودز

در سال های ۱۹۵۰، تجارت جهانی به شدت افزایش یافت و در این سالها رکود جهانی تجربه نشد. همچنین، در این دوره نقش صندوق به واسطه ایجاد توافقات چندجانبه میان کشورهای عضو در سایه قرار گرفت. بنابراین، در این شرایط جایی برای فعالیت صندوق وجود نداشت. اگر چه از جنبه ثبات نرخ های ارز صندوق عملکرد قابل قبولی داشت، اما در زمینه های دیگر صندوق عملکرد موفقیت آمیزی نداشت. این مشکلات به گندبودن روند اجرای آزادسازی حساب جاری در کشورهای توسعه یافته، فشار کشورها برای افزایش یا کاهش ارزش پول ملیشان و استفاده نکردن کشورهای توسعه یافته از منابع صندوق مربوط بود. (Bordo and James. ۲۰۰۰, ۸۹).

«توافقات احتیاطی» از نخستین ابزارهایی بود که در صندوق مورد استفاده قرار گرفت و در ادامه به یک رویه معمول در صندوق تبدیل شد. نخستین توافق احتیاطی میان صندوق و کشور بلژیک در سال ۱۹۵۲ صورت گرفت. در این نوع توافق یک خط اعتباری با سقف و مدت زمان محدود در مقابل برخی از پیش شرطها در اختیار کشور عضو قرار می گیرد. این ابزار حوزه فعالیت صندوق را گسترش داد و به این نهاد امکان داد تا از طریق اعمال پیش شرطها دکتترین خود را در مورد مدیریت

اقتصاد برای دستیابی به ثبات اجرا کند. از جمله ابزارهای صندوق در این زمینه روش شناسی جریان های وجوه است که با عنوان «برنامه ریزی مالی» شناخته میشود. برنامه ریزی مالی شامل مجموعه ای از اتحادهای حسابداری و - تعداد محدودی - معادلات رفتاری است که الزامات دستیابی به تعادل تراز پرداخت ها و تورم پایین را مشخص می کند.

در سالهای آخر دهه ۱۹۵۰ فعالیت های صندوق توسعه یافت و مشخص شد که منابع صندوق برای رویارویی با همه پیشامدها کافی نیست. بدین روی، در سال ۱۹۶۲، صندوق «توافق عمومی استقراض» (Reddy. ۲۰۰۲, ۸۷) را تدوین کرد که بر اساس آن کشورها میتوانند تا سقف مشخصی از ۱۱ کشور توسعه یافته استقراض کنند. (Bordo and James. ۲۰۰۰, ۹۸)

در دو دهه نخست فعالیت، صندوق به تدریج نقش پررنگ تری یافته بود، اما همچنان این نهاد تحت تأثیر مشکلات اساسی نظام برتون وودز قرار داشت. در این دوره کشورهایی مانند انگلستان که با کسری تراز پرداخت ها و کمبود ذخایر ارزی مواجه بودند، نمی توانستند نسبت به نرخهایی که در سیستم نرخ ارز ثابت تعیین شده بود، پایبند باشند، بدین روی، آنها بر صندوق فشار می آوردند تا با کاهش ارزش پول ملیشان موافقت کند. کشورهایمانند آلمان و ژاپن نیز برای افزایش ارزش پول ملیشان با مشکل مواجه شدند. افزون بر این، ایالات متحده آمریکا به طور پیوسته با مشکل کسری تراز پرداخت ها و کاهش ذخایر طلا مواجه بود، زیرا رشد اقتصاد جهانی نیازمند افزایش عرضه دلار بود ولی ایالات متحده آمریکا نمی توانست بدون تأمین پشتوانه، دلارهای لازم را عرضه کند. برای رفع مشکلی که به تدریج به بحران تبدیل میشد، «حق برداشت مخصوص» (اس دی آر) به عنوان راه حل پیشنهاد شد که در بازنگری اساسنامه صندوق در سال ۱۹۶۹ پدید آمد. اسدی آر منبع جدید نقدینگی بود که

مشکلات ساختاری دلار را نداشت و می توانست برای پرداخت های میان اعضا و نه معاملات خصوصی استفاده شود. در ابتدا به نسبت سهمیه هر عضو مقدار مشخصی اسدی آر به اعضا تخصیص داده شد؛ اما اس دی آر در عمل نتوانست اهداف اولیه را تأمین کند، زیرا حجم اس دی آر تخصیص داده شده به اعضا نسبت به ذخایر آنها مقدار قابل توجهی نبود.

در نهایت، با توقف برابری دلار با طلا و ظهور سیستم نرخ ارز شناور، نظام برتون وودز در سال ۱۹۷۳ برچیده شد. پس از فروپاشی نظام برتون وودز کشورهای توسعه یافته بیشتر منابع مورد نیاز خود را از بازارهای بین المللی سرمایه تأمین می کردند و نیاز آنها به منابع صندوق به شدت کاهش یافت و صندوق را با چالش جدیدی روبه رو ساخت.

۴-۱- صندوق پس از نظام برتون وودز

سال های پس از ۱۹۷۳ تغییرات عمیقی در نظام بین المللی رخ داد، فروپاشی نظام برابری ارزش اسمی، تحرک سرمایه و مقررات زدایی در بازارهای مالی از جمله این تغییرات بودند. در این دوره، سیستم نرخ ارز ثابت و همراه با آن نقش صندوق به عنوان حکم برای اجرای قواعد نظام حذف شد و در عمل هدف اصلی صندوق، که حفظ سیستم نرخ ارز ثابت بود، برچیده شد. در محیط جدید، کشورها می توانستند به طور آزادانه ترتیبات ارزی (نرخ ارز ثابت یا شناور) خود را انتخاب و در صورت لزوم از منابع خصوصی برای پوشش کسری تراز پرداخت ها استفاده کنند. بسیاری از کشورها سیستم نرخ ارز شناور را برگزیدند که در حوزه نظری استقلال سیاستی را تأمین می کرد و نیاز به ذخایر بین المللی را کاهش میداد.

در سال ۱۹۷۳، اعضای صندوق اساسنامه جدید صندوق را که به صورت کلی بازنگری شده بود، تصویب کردند. بدین وسیله اعضا سیستم نرخ ارز شناور را که در حال اجرا بود، به رسمیت شناختند، به نقش طلا در نظام پولی بین المللی خاتمه دادند و حق برداشت مخصوص را به عنوان دارایی ذخیره ایجاد کردند. همچنین، برای صندوق دو وظیفه دیگر در نظر گرفته شد. نخستین وظیفه نظارت بر نظام پولی بین المللی و تضمین عملکرد مؤثر آن بود. دومین وظیفه، نظارت بر کشورهای عضو بود تا الزامات جدید مبنی بر همکاری با صندوق برای تضمین ترتیبات ارزی مفید و بهبود سیستم باثبات نرخ های ارز را رعایت کنند. بدین ترتیب صندوق از یک نهاد پولی بین المللی، که تنها بر تبدیل پذیری و ثبات ارزهای خارجی تمرکز داشت، به نهاد مالی بین المللی که وظایف گسترده تری داشت تبدیل شد.

آنچه به پررنگ شدن نقش صندوق کمک کرد، افزایش یکپارچگی اقتصاد جهانی بود که به واسطه کاهش هزینه های تجارت و حمل و نقل و یکپارچگی مالی رخ داد. باز شدن بازارهای سرمایه بین المللی به روی سرمایه های خصوصی این امکان را فراهم آورد تا این سرمایه ها برای تأمین مالی عدم تعادل در تراز پرداخت ها استفاده شود. در محیط جدید که پس از فروپاشی نظام برتون وودز شکل گرفت، نوع جدیدی از شکست بازار به وجود آمد که ارائه نوعی کالای عمومی را توسط صندوق الزام آور می کرد. شکست بازاری جدید به واسطه اثرات جانبی

بود که در بازارهای مالی بین المللی به وجود آمد؛ اثرات جانبی از آنجا نشأت می گرفت که شرایط اقتصادی هر کشور می توانست از طریق بازارهای مالی بین المللی بر وضعیت کشورهای دیگر اثر بگذارد. (روان، ۱۳۹۷: ۱۰۲) افزایش وابستگی متقابل کشورها که در نتیجه ادغام بازارهای سرمایه ایجاد شده بود، استقلال به دست آمده از آزادسازی نرخهای ارز را از بین برد. در حالی که ادغام مالی باعث افزایش رفاه و بهبود تخصیص منابع می شد، اما مشکلاتی نیز به همراه داشت. به طور مثال، سرمایه خصوصی تنها در اختیار کشورهای توسعه یافته و کشورهای در حال توسعه با درآمد بالا قرار می گیرد و کشورهای فقیر کمتر به آن دسترسی دارند. همچنین، جهت جریان های سرمایه خصوصی ممکن بود به سرعت تغییر کند و بحران های ارزی را به وجود آورد. این تغییرات می تواند به واسطه عدم تقارن اطلاعات میان طرفین فعال در بازار سرمایه با دیدگاههای سوداگرانه سرمایه گذاران پدید آید. به علاوه، ترس از ناتوانایی کشورها در بازپرداخت بدهی هایشان و عجله سرمایه گذاران در نقد کردن بدهی ها، می تواند به بحران بدهی منجر شود. در دوره بحران، هزینه دستیابی کشورهای بحران زده به سرمایه خصوصی به شدت افزایش می یابد.

در مواجهه با این شکست بازار (ناشی از وجود اثرات جانبی در بازارهای مالی)، صندوق می توانست راه حل جدیدی را در قالب ارائه یک کالای عمومی جدید فراهم آورد. در نظام جدید، صندوق وظیفه جلوگیری از بی ثباتی سیستم مالی را بر عهده گرفت. در راستای اجتناب از بی ثباتی، صندوق برنامه نظارتی را ترتیب داد که شامل هماهنگی سیاستها، توصیه های سیاستی و تهیه اطلاعات درباره وضعیت اقتصادی جهان و هر یک از اعضا می شد. افزون بر این، صندوق برای کاهش هزینه تعدیل عدم تعادلها و امهایی را در نظر گرفت.

در سال های انتهایی دهه ۱۹۷۰، رابطه صندوق با کشورهای توسعه یافته کم رنگ تر شد؛ چرا که این کشورها هماهنگی های ارزی خود را در گروههای کوچک بین خود انجام میدادند و نیازی به صندوق نداشتند. همچنین، آنها به مرور زمان از نظر ساختاری در موقعیت بهتری قرار گرفتند، به طوری که آخرین برنامه حمایتی صندوق در کشورهای توسعه یافته پس از فروپاشی نظام برتون وودز در ایتالیا و انگلستان در سال ۱۹۷۷ اجرا شد. بنابراین، به تدریج رابطه صندوق با کشورهای در حال توسعه بهبود یافت. البته از دیدگاه صندوق، بحران در کشورهای در حال توسعه نه به واسطه عدم تعادل های کوتاه مدت در تراز پرداختها، بلکه به واسطه مشکلات ساختاری در این کشورها بود. در نتیجه، صندوق برای مواجهه با ریسکهایی که کشورهای در حال توسعه را تهدید می کرد، برنامه های جدیدی معرفی کرد که تعدیل ساختارها از جمله پیش شرطهای آنها بود. (Carvalho, 2000, 90)

در دهه ۱۹۷۰، صندوق دکتین اقتصادی جدیدی را معرفی کرد که جامع تر بود. بنابراین، در سال ۱۹۷۵ صندوق «برنامه تسهیلات مدت دار» را برای ارائه برنامه های طولانی تر معرفی کرد. در این برنامه، دوره بازپرداخت وامها تا ۱۱ سال می توانست طول بکشد تا عضو مورد نظر بتواند سیاست های تعدیل تجاری و مالی را پیش ببرد. این نوآوری به واسطه درک این واقعیت بود که ثبات پولی در گرو توجه به شرایط ساختاری است.

۵- چالش های پیش رو صندوق بین المللی پول

انجام رضایت بخش وظایف پیش گفته شده در دنیای پرچالش و با شتاب در حال تغییر کنونی بسیار دشوار شده و سرعت تحول و تکامل نظام پولی بین الملل چنان بالاست که به رغم ظرفیت قابل توجه صندوق در همراهی با تحولات، احساس می شود لازم است این نهاد معتبر بین المللی همکاری نزدیک تری با اعضای خود برقرار کند؛ در ارایه توصیه های مشورتی اتکای بیشتری بر روش های متقاعد کننده و مجاب کننده داشته باشد؛ در تامین نیازهای مالی رویه های سهل تری در پیش گیرد و جایگاه قانونی قوی تری در نظم دهی به روند امور مالی بین المللی اتخاذ کند.

در مجموع جهانی سازی و تبعات آن مهمترین چالش کنونی پیش روی صندوق است. هم اکنون دو چالش مهم و دشوار عبارتند از چگونگی تعمیق بخشیدن به نظام مالی بین المللی (به نحوی که کمتر در معرض بحران قرار گیرد و در صورت مواجهه با آن نیز سریعتر خود را از این شرایط خارج سازد) و طراحی راه حل های جدید و کارآمد برای مبارزه با فقر در سطح جهان. با توجه به عدم تقارن توزیع منافع و افزایش استانداردهای زندگی در میان کشورها، خطر افزایش شکاف میان دنیای غنی و کشورهای به شدت کم درآمد نیز به تدریج رخ نموده است.

اگرچه فرآیند جهانی سازی فرصت ها و منافی در قالب افزایش استانداردهای زندگی برای کلیه ساکنین کره زمین به ارمغان آورده، لیکن با شتاب گرفتن سرعت نقل و انتقال سرمایه و وجوه میان مرزها (به عنوان دومین جنبه و ویژگی عمده این پدیده) ریسک وقوع و سرایت بحران های مالی نیز افزایش قابل توجه و محسوسی یافته است. هرچند صندوق برنامه های خاصی در قالب تسهیلات مالی برای کاهش آثار بحران پس از وقوع کامل آن در دست دارد، لیکن اولویت آن است که بر اساس مجموعه علایم هشدار دهنده ای، بتوان در فرصت زمانی بقدر کافی طولانی جهت اعمال واکنش بازدارنده، بحران جدید را پیش بینی نمود. تنها در این صورت است که احتمال پدیده اثرسرایتی به حداقل تقلیل می یابد.

به منظور کاهش ریسک بحران های مالی، صندوق ضمن همکاری با دولتهای عضو و دیگر سازمان های موثر خصوصی و بین المللی بر تقویت و تعمیق پیکره قانونی مقرراتی و چارچوب نظارت بر بانکها تاکید کرده، الزامات حداقل سرمایه بانکها و موسسات مالی را مورد بازبینی قرار داده، مجموعه ای از استانداردهای پایه ای حسابداری بین المللی را بسط و توسعه داده، مجموعه اصول هدایت شرکتهای دولتی را نهایی نموده، به کشورها نسبت به انتخاب رژیم های ارزی مستعد حملات سفته بازانه هشدار داده و دسترسی آزادانه و رایگان به اطلاعات بازارهای مالی را تضمین نموده است. علاوه بر آن مجموعه اقدامات صندوق در آموزش و به کارگیری استانداردهای بین المللی مورد پذیرش عموم کشورها واقع شده و عملکرد رضایت بخشی داشته است. انتشار اطلاعات به روز و قابل اتکا از متغیرهای اصلی و وضعیت بازارها موجب گسترش شفافیت و پاسخگویی صندوق در مقابل تحولات مثبت و منفی کشوری و منطقه ای شده است.

با توجه به اینکه بخش عمده جریانات مالی بین المللی دارای خاستگاه خصوصی است، کنترل نوسانات بدون هماهنگی با صاحبان منابع و بنگاههای بزرگ خصوصی و چند ملیتی امکان پذیر نیست. لذا صندوق مجموعه گفتگوها و تبادل نظرهایی را بدین منظور با بدهکاران و طلبکاران اصلی آغاز کرده و به نظر می رسد تشکیل گروه مشاوره بازارهای سرمایه در سپتامبر ۲۰۰۰ اقدام مناسبی باشد. در چارچوب این گروه ارتباطات منظمی میان مدیران و کارشناسان ارشد صندوق با فعالین بازارهای سرمایه جهانی شکل گرفته که خود ارزیابی ریسک فعالیت های مالی در سطح جهانی را بسیار تسهیل کرده و به پیش بینی زود هنگام از وقایع آتی کمک نموده است. (زمانی، ۱۳۹۸: ۹۳)

۶- فعالیت های فعلی صندوق

در حال حاضر صندوق سه کار کرد و فعالیت اصلی دارد: ۱. نظارت بر شرایط اقتصادی و پولی در کشورهای عضو و اقتصاد جهانی، ۲. حمایت مالی برای کمک به کشورهای عضوی که با مشکلات تراز پرداختها مواجه اند و ۳. کمک فنی و خدمات مشاوره ای به کشورهای عضو.

صندوق سهم قابل توجهی از منابع خود را صرف نظارت بر عملکرد اعضا می کند. این نظارت شامل پایش تغییرات اقتصادی و مالی، دسترسی به اطلاعات، ارائه توصیه های سیاستی و جلوگیری از بحران هاست. در نتیجه برای آنکه صندوق بتواند در مواردی که ثبات نظام مالی و پولی بین المللی تهدید می شود عملکرد درستی داشته باشد، لازم است صندوق بیشتر با اعضا در تماس بوده و به طور دائم شرایط اقتصادی آنها را رصد نماید.

همچنین، صندوق می تواند برای حمایت از کشورهایی که دچار بحران عدم تعادل در تراز پرداخت ها شده اند، منابع لازم در اختیار این کشورها قرار دهد. هدف صندوق از وام دهی، کمک به کشورهای بحران زده است تا بتوانند سیاست های خود را اصلاح و در پی آن باعث تقویت رشد اقتصادی شوند و اشتغال و سرمایه گذاری را افزایش دهند. این کمکها بسته به شرایط کشورها متفاوت است. برای مثال کشوری که با افت ناگهانی در قیمت کالای کلیدی صادراتی خود مواجه است، نیازمند کمک مالی است تا زمانی که قیمت دوباره افزایش یابد تا بدین شکل مشکلات ناشی از این تغییرات ناگهانی کاهش یابد. از سوی دیگر، کشوری که دچار خروج ناگهانی سرمایه است نیازمند آن است که مشخص شود مشکل آن در چه بخشی است که سرمایه گذاران اطمینان خود را نسبت به آن از دست داده اند. شاید نرخ بهره بسیار پایین است، یا کسری بودجه با رشد فزاینده ای روبه رو بوده و با آن که مقررات سیستم بانکداری دچار مشکل است.

اما صندوق برنامه هایی نیز برای جلوگیری از وقوع بحران ایجاد کرده است، از جمله «خط اعتباری منعطف» و «خط نقدینگی و احتیاطی». برای کمک به نیازهای فوری اعضا برای بازگرداندن تعادل نیز ابزارهایی مانند «ابزار تأمین مالی سریع» تعریف شده و برای کشورهای با درآمد پایین نیز برنامه «تسهیلات اعتباری سریع» ایجاد شده است.

افزون بر این، صندوق در راستای بهبود کیفیت و اثرگذاری سیاست گذاری داخلی برای اعضا می تواند کمک های فنی و خدمات مشاوره ای به آنها ارائه کند. کمکهای فنی، حوزه هایی از قبیل نظارت بانکی، سیاست های پولی و ارزی، سیاست گذاری در زمینه امور مالیاتی، تهیه آمارها و مباحث حقوقی را شامل می شود.

البته برخی اثرگذاری نظارت صندوق برای شناسایی تهدیدات نظام مالی بین المللی را مورد تردید قرار داده اند. به طور مثال، انتقادات در مورد دیدگاه صندوق درباره انباشت حجم زیادی از ذخایر در سال های اخیر است که نشان دهنده عدم تعادل در نظام جاری است. همچنین، صندوق در ارائه توصیه ها به کشورها درباره نرخ ارز و سیاست های مربوط به آن دچار اشتباه شده است. شاید مهم تر از همه انتقاد در خصوص تعدیل آهسته صندوق از تأکید بر اقتصاد کلان به پویایی های بازارهای مالی است. (نوربخش، ۱۳۹۴: ۶۴)

۷- نحوه اداره صندوق

برای آنکه صندوق بتواند نقش مؤثری در نظام مالی و اقتصادی جهانی داشته باشد، باید از حمایت اعضا برخوردار باشد. در صندوق نفوذ نظرات یک عضو به قدرت رأی دهی آن عضو بستگی دارد که با سهمیه عضو سنجیده می شود. سهمیه در صندوق وظایف چندگانه ای بر عهده دارد؛ به طور مثال، سهمیه مشارکت مالی عضو، حق رأی و دسترسی عضو به منابع صندوق را مشخص می کند. به هر یک از اعضای صندوق سهمیه ای تعلق می گیرد و این سهمیه ها عموماً هر پنج سال یک بار مورد بازنگری قرار می گیرند. از ابتدا این عقیده در مورد سهمیه ها وجود داشته است که سهمیه هر عضو باید موقعیت آن عضو را در اقتصاد جهانی منعکس کند.

البته این نوع حکمرانی در صندوق با انتقاداتی همراه بوده است. به طور مثال، در دهه اخیر اقتصاد جهانی تغییرات شدیدی را تجربه کرده که تغییر در قدرت نسبی اعضای صندوق را به همراه داشته است؛ به طوری که بسیاری از کشورهای در حال توسعه نقش بیشتری در اقتصاد جهانی بازی می کنند و این روند به احتمال زیاد در آینده نزدیک ادامه خواهد داشت. به این دلیل کشورهای در حال توسعه و بازارهای نوظهور تلاش برای افزایش سهم خود در نهادهای بین المللی مانند صندوق را در دستور کار قرار دادند. بر این اساس، در سال ۲۰۱۰ صندوق افزایش سهمیه کشورها را تصویب کرد که در آن سهمیه کشورهای در حال توسعه و بازارهای نوظهور نسبت به کشورهای توسعه یافته افزایش بیشتری یافت. البته همچنان بحثها درباره تغییر فرمول سهمیه ها وجود داشته و تلاش می شود فرمول فعلی سهمیه ها به گونه ای تغییر یابد که موقعیت نسبی کشورها در اقتصاد جهانی را بهتر منعکس کند. رسیدن به اجماع در این خصوص، اگر چه مسأله های فنی به نظر می رسد، ولی در واقع مسأله های سیاسی است چون حق رأی و قدرت اثرگذاری کشورها در صندوقی را تعیین می کند.

۸- بحران اقتصادی صندوق

تجربه سال های فعالیت صندوق نشان میدهد که بحران های اقتصادی فرصتی را در اختیار صندوق قرار داده اند که این نهاد قوی تر از گذشته در عرصه اقتصاد جهانی حاضر شود. اصلی ترین بحران ها در دو دهه آخر قرن

بیستم که صندوق در آنها نقش فعال داشت، عبارتند از: بحران بدهی در آمریکای لاتین (دهه ۱۹۸۰)؛ بحران اقتصادی در اقتصادهای در حال گذار در دهه ۱۹۹۰ و بحران پولی در جنوب شرق آسیا در دهه ۱۹۹۰.

در دهه ۱۹۸۰، به واسطه کاهش قیمت کالاهای اولیه و افزایش نرخ بهره در بازارهای بین المللی، نگرانی از بی ثباتی سطح بالای بدهی در کشورهای در حال توسعه شدت گرفت. افزایش احتمال نکول بدهی ها توسط کشورهای بزرگی مانند برزیل، مکزیک و آرژانتین باعث نگرانی وام دهندگان و امکان بی ثباتی در بازارهای مالی در کشورهای توسعه یافته شد. فعالیت صندوق در جریان این بحران باعث شد نقش صندوق در کشورهای در حال توسعه به عنوان منبع اطلاعاتی، هماهنگ کننده بدهیهای خصوصی و عمومی و ارائه دهنده مشاوره های سیاستی پر رنگ تر شود. نگرش صندوق برای ایجاد ثبات و دستیابی به آزادسازی تراز پرداخت ها در بلندمدت، استفاده از ابزارهای کوتاه مدت (کاهش ارزش پول ملی و سیاستهای پولی و مالی انقباضی) و سیاستهای اصلاحی بازار گرا در بلندمدت (باز شدن تجارت، مقررات زدایی و خصوصی سازی) بود.

با فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی و عضویت کشورهای تازه استقلال یافته در صندوق، تقاضا برای خدمات صندوق افزایش یافت. اجرای نرخهای ارز شناور مدیریت شده در این کشورها مشکلاتی را به وجود آورد که چندان متفاوت از مشکلات نظام پیشین نبودند. در برخی کشورها فشارهای تراز پرداخت ها به آسانی تعدیل نمی شد و بی ثباتی نرخهای ارز هزینه های تعدیل در بخش های واقعی اقتصاد را افزایش می داد. این مشکلات، اجرای توصیه های سیاستی صندوق و بهره گیری از منابع آن را ضروری ساخت.

در سال های پایانی دهه ۱۹۸۰، صندوق برنامه هایی را برای حمایت از اصلاحات ساختاری میان مدت و بلندمدت به اجرا گذاشت که جهت گیری آنها حرکت به سمت اقتصاد بازار گرا بود. بحران های پایدار تراز پرداخت ها در کشورهای در حال توسعه و وابستگی این کشورها به برنامه های صندوق باعث شد انتقادات از صندوق افزایش یابد. بر اساس این انتقادات، صندوق نه تنها در دستیابی به اهداف خود ناموفق بود، بلکه به واسطه اعمال این سیاست ها هزینه های سنگین اجتماعی بر کشورهای در حال توسعه تحمیل کرده بود.

کشورهای جنوب شرق آسیا به دلیل نرخ بهره های بالایی که پرداخت می کردند، مورد توجه بسیاری از سرمایه گذاران بودند. این امر باعث شده بود تا کشورهای تایلند، مالزی، اندونزی، سنگاپور و کره جنوبی بتوانند رشد اقتصادی بالایی را در دهه ۱۹۹۰ تجربه کنند. با وجود این، ورود چین به عرصه جذب سرمایه خارجی موجب شد تا بحران جنوب شرق آسیا رخ دهد. از آنجا که چین دارای نیروی کار ارزان و فراوانی بود، توانست به سرعت صادراتش را افزایش دهد و جای کشورهای جنوب شرق آسیا را بگیرد. این کشورها برای رقابت با چین اقدام به کاهش ارزش پول ملی خود کردند. این امر برای اقتصادی که دارای دیون خارجی است می تواند مخرب باشد، زیرا ریسک عدم پرداخت اقساط را به همراه داد و این همان واقعیتی بود که به بحران دامن زد. این کشورها برای رشد خود وابستگی شدیدی به وام خارجی داشتند و در این تحول، ورود سرمایه افت چشم گیری داشت. کشورهای موسوم به آسه آن که در سال ۱۹۹۶، ۹۳ میلیارد دلار جریان ورودی سرمایه داشتند در سال ۱۹۹۷، ۱۲

میلیارد دلار خروج سرمایه را تجربه کردند. این تغییر روند در مدت یک سال، خود تجربه ای نادر در اقتصاد جهانی بود و پس از آن سهام شرکتهای آسیایی به میزان قابل توجهی افت کرد.

پیش از بحران، کشورهای جنوب شرق آسیا مانند تایلند می توانستند به راحتی از بازارهای بین المللی وام بگیرند و تعهد ارزی برای وام های خود می دادند. با شروع بحران و کسری تجاری و کاهش ارزش پول ملی این کشورها، بیم از نکول وامها موجب شد تا سرمایه گذاران به دنبال بازگشت سرمایه های خود باشند و این امر به تعمیق بحران کمک کرد و جریان خروج سرمایه های داخلی و خارجی از این اقتصادها آغاز شد. از سوی دیگر، چرخه باطلی به وجود آمد که به بدتر شدن وضعیت کمک می کرد. در حالی که کاهش ارزش پول ملی موجب شده بود تا بیم از عدم بازگشت سرمایه گذاران را به خروج تشویق کند، این سرمایه گذاران با فروش دارایی های خود و تبدیل آن به دلار در عمل موجب می شدند تا ارزش پول ملی بیش از پیش افت کند.

صندوق بنا بر وظیفه خود اقدام به پرداخت وام به این کشورها کرد و در ازای آن اجرای توصیه های سیاستی را خواستار شد؛ اما بیشترین انتقادات از صندوق در این بحران صورت گرفت و حتی برخی از اقتصاددانان لیبرال به توصیه های صندوق انتقاد کردند. در حالی که مسأله بحرانی در این زمان برای کشورهای جنوب شرق آسیا مسأله کسری حساب سرمایه بود، توصیه های سیاستی بیشتر ناظر به اصلاحات ساختاری بود. انتقادات به عملکرد صندوق موجب شد تا دفتر ارزیابی مستقل در صندوق بین المللی پول برای بررسی عملکرد صندوق تشکیل شود و این دفتر در انتقاد اصلی را به عملکرد صندوق در بحران جنوب شرق آسیا مطرح کرد. نخست آن که صندوق نظارت قوی اقتصادی بر دو اقتصاد اصلی این بحران یعنی اندونزی و کره جنوبی نداشته است و دوم آن که برنامه های وام دهی صندوق برای پاسخ به بحران های مالی کارایی لازم را نداشته، بنابراین، این جمع بندی حاصل شد که وقتی مهمترین عامل اصلی یک بحران مسائل ساختاری نیست، نباید از بحران به عنوان فرصتی برای مجبور ساختن طرف مقابل به اصلاحات بلندمدت استفاده شود.

۱-۸- صندوق و بحران بدهی اروپا

بحران مالی ۲۰۰۸ از آنجا شروع شد که حباب قیمت در بازار مسکن ایالات متحده آمریکا یکباره تخلیه شد، و صاحبان مسکن عدم پرداخت اقساط وام هایی را که برای خرید مسکن از بانکها دریافت کرده بودند، در پیش گرفتند. بنابراین، بانکهایی که وام خرید مسکن در اختیار شهروندان قرار داده بودند، خانه هایی را که وثیقه باز پرداخت وام بودند، مصادره کردند؛ اما به دلیل کاهش ارزش مسکن، ارزش این خانه ها کمتر از مبلغ وامی بود که بانک در اختیار خریداران قرار داده بودند. این زیان به شدت بر سودآوری بانکها و مؤسسات مالی بزرگ اثر گذاشت و ورشکستگی برخی از آنها را در پی داشت. بانکها دیگر منابع لازم برای وام دادن را در اختیار نداشتند. بنابراین، به زودی تولید کاهش یافت و در سال ۲۰۰۹ اقتصاد جهان با رکودی مواجه شد که گستردگی آن با رکود بزرگ دهه ۳۰ میلادی مقایسه می شود. (بوستانی، ۱۳۹۱: ۷۸)

بحران مالی ۲۰۰۸ اثرات عمیقی بر بازارهای مالی سراسر جهان داشت؛

۱. آشفتگی در کسری بودجه و وضعیت بدهی کشورها و

۲. بی ثباتی بازارهای مالی و نظام بانکی از جمله این اثرات بود. بی ثباتی در بازارهای مالی موجب شد سرمایه گذاران نسبت به وامها حساس تر شوند و نرخ های بالاتری را برای کشورهای بحران زده تقاضا کنند. تمام این موارد باعث شد برخی کشورها نتوانند همانند قبل وام هایی با بهره پایین دریافت کنند. ابتدا کشورهای یونان، ایرلند و پرتغال در بازپرداخت بدهی هایشان با مشکل مواجه شدند و در ادامه نگرانی ها نسبت به وضعیت بدهیها در ایتالیا و اسپانیا شدت گرفت.

بزرگی بحران بدهی در کشورهای اروپایی به اندازه ای بود که صندوق نمی توانست به طور یکجانبه منابع لازم را در اختیار این کشورها قرار دهد. بنابراین، اتحادیه اروپا و صندوق بین المللی پول صندوقی را تأسیس کردند که در مواقع بحرانی دسترسی آسان به منابع را برای کشورهای بحران زده اروپا فراهم سازد. (آقامیر کلایی، ۱۳۹۷، ۱۵۲)

اتحادیه اروپا و صندوق سیاست های متفاوتی را در قبال کشورهای بحران زده در پیش گرفتند. این تفاوت در سیاست ها ریشه در تفاوت های ساختاری این کشورها داشت. بر این اساس، آنها کشورهای بحران زده را به دو دسته تقسیم کردند: کشورهای ورشکسته (یونان، ایرلند و پرتغال) و کشورهایی که با مشکل نقدینگی رو به رو بودند (ایتالیا و اسپانیا). کشورهایی که مشکل نقدینگی داشتند می توانستند با دریافت کمک در کوتاه مدت بر مشکلات خود غلبه کنند؛ اما کشورهای ورشکسته به کمک در دوره های طولانی نیازمند بودند. بنابراین، اتحادیه اروپا و صندوق وامهایی را در قبال اجرای برخی برنامه های اصلاحی به این کشورها ارائه کردند. (IMF، ۲۰۰۹، ۱۴۵)

در طول بحران نه تنها سطح دسترسی اعضا به منابع صندوق تغییر کرد، بلکه نوع اهداف این نهاد نیز دچار تغییر و اصلاح شد. از نوامبر سال ۲۰۰۸ تا پایان مه سال ۲۰۰۹، دوازده کشور (مکزیک، لهستان، رومانی، اکراین، مجارستان، کلمبیا، پاکستان، صربستان، بلاروس، لیتوانی، ایسلند و بوسنی) وام هایی بالاتر از یک میلیارد اس دی آر از صندوق دریافت کرده اند. تنها در طول هفت ماه میزان وامی که به این کشورها داده شده بیشتر از میزان اعتباری بود که صندوق در هشت سال (۲۰۰۰ تا ۲۰۰۷)

اختصاص داد. فراتر از این حجم بالای اعتباردهی که نشان دهنده درک صندوق از شرایط رکودی بود، این صندوق در سیاست های خود انعطاف بیشتری نسبت به گذشته نشان داد. به طور مثال، در مورد ایسلند، صندوق برای دادن وام به این کشور خواستار انقباض شدید در سیاست های پولی و آغاز فرایند تجدید ساختار بانکی شد. بدین منظور نرخهای بهره از اکتبر ۲۰۰۸ به میزان ۱۸ درصد افزایش یافت و کمیته سیاست گذاری برای تجدید ساختار مالی تشکیل شد. این شروط پیش از پرداخت وام عملی شد، اما شروط دیگر عبارت بود از محدودیت های مالی و پولی مانند داشتن حدی از کسری بودجه و ذخایر بین المللی و نیز گذاردن سقف بر خطوط اعتباری بانک مرکزی به بانکهای تجاری و بدهی عمومی خارجی، این شروط، پیش از این هم در موارد دیگری از سوی

صندوق بر کشور و ام گیرنده تحمیل میشد، اما نکته ای که نشان دهنده انعطاف پذیری بیشتر صندوق است، پذیرش موقتی درخواست ایسلند برای جلوگیری از خروج سرمایه بود تا پول ملی این کشور بیشتر آسیب نبیند. (Chwieroth. ۲۰۰۸، ۱۴۰)

این حمایت از محدودیت موقت در تحرک سرمایه تا فوریه سال ۲۰۰۹ نیز همچنان ادامه یافت و خود صندوق در گزارشی بیان کرد به نظر می رسد بازار پذیرفته است که این کنترل ها در شرایط فعلی ضروری است. با وجودی که پذیرش حرکت آزادانه سرمایه از شروط ضروری عضو بودن در صندوق است، اما این مورد نشان میدهد که صندوق در زمان کنونی برای مدیریت بحران تا چه اندازه می تواند منعطف باشد. در حالی که در بحران مالی آسیا (دهه ۱۹۹۰) این انعطاف پذیری وجود نداشت و برخی معتقدند که حرکت آزادانه سرمایه موجب ایجاد مشکلاتی در این کشورها شد. بنابراین، وقتی نقش مدیریتی صندوق در بحران اخیر با موارد مشابه گذشته مقایسه شود و این نقش در تصویر تاریخی تحلیل شود، این نتیجه به دست می آید که مسئولیت های بین المللی این نهاد و مدیریت آن در سه دهه گذشته دچار تغییر شده است. صندوق دارای هدف متحرک بوده و در طول زمان نه تنها هدفش که استفاده از ابزارها و سیاستهایش نیز دچار دگرگونی شده است. (Broome. ۲۰۱۰، ۴۵)

از سوی دیگر، بحران مالی ۲۰۰۸ کاستی های نظارت صندوق را نشان داد. مطالعات نشان می دهد گاهی برخی تغییرات ملی و جهانی از سوی صندوق نادیده گرفته می شود یا به طور کامل توسط عضو مطرح نمی شود و این باعث سرایت مشکلات ملی در سطح جهانی می شود. در این رابطه صندوق گامهایی را برای بهبود نظارت برداشته است و صندوق اقدام هشدار اولیه و هیأت ثبات مالی را برای شناخت ریسک ها در مراحل اولیه معرفی کرده است.

سرریز شدن بحران به کشورهای در حال توسعه، موقعیت جدیدی را در اختیار صندوق قرار داد تا نقش خود را در اقتصاد بین المللی از دو بعد تقویت کند: اول مدیریت فوری بحران و دوم اصلاحات درازمدت نظام مالی بین المللی. (گلریز، ۱۳۹۲: ۹۸)

۹- دستاوردهای صندوق در اقتصاد جهانی

صندوق بین المللی پول اگر چه دارای اساسنامه مشخصی بوده که بیش از همه بنا بر مقتضیات پس از جنگ جهانی دوم تنظیم شده، اما در دوره های مختلف و با تغییر محیط اقتصاد جهانی اهداف متفاوتی را در اقتصاد بین المللی دنبال کرده است. فراتر از این صندوق برخلاف آن چه مخالفان آن می گویند، دارای یک رویکرد خاص و بدون تعدیل نبوده است. صندوق نشان داده است که اگر چه در برخی موارد

مانند بحران جنوب شرق آسیا در دهه ۱۹۹۰ بسیار به حفظ چارچوب های بازار آزاد سرمایه معتقد بود، اما در موارد دیگر (مانند بحران بدهی ها در اروپا) نشان داد که دیدگاههایش را در معرض آزمون قرار داده و حاضر به تعدیل آنهاست. حتی سیاست های پیشنهادی خود را نیز با آشکار شدن ناکارایی آنها در طول بحران اخیر تعدیل

کرده است. در حالی که در ابتدای بحران اخیر صندوق عمق رکود را کمتر از حد واقعی پیش بینی می کرد، اما با مشخص شدن عمق مشکلات، صندوق به تعدیل سیاست های پیشنهادی پیشین خود روی آورد. به بیان دیگر، هر چند مخالفان صندوق بنا بر ذهنیت قبلی که از آن ساخته اند، هنوز هم می توانند به مثال هایی روی آورند و مدعی باشند که صندوق هنوز بر پایه سیاستهای بازار آزاد و بدون هیچ انعطافی در پی عملی کردن این سیاست هاست، اما اگر تصمیمات صندوق در یک چارچوب تاریخی مورد تحلیل قرار گیرد، می توان به راحتی انعطاف در سیاست گذاری ها را در طول دهه های گذشته دریافت.

در حقیقت، رویکرد صندوق در حال حاضر به سیاست های بازاری بیش از آن که برآمده از نگاهی ایدئولوژیک باشد، توجه به اصلی است که بدون آن خلاقیت و رشد اقتصادی صورت نمی گیرد. این رویکرد در حالی اصل قرار می گیرد که متغیرهای دیگر مانند شرایط دیگر اقتصادی کشور می تواند عمل بدان را منعطف کند. به بیان دیگر، صندوق با کسب تجربه از تحولات و وقایع اقتصادی توانسته است تا از مرزهای سخت پیشین خود عبور کند و مجهز به ابزارهای کارآمدتری برای عبور از بحران شود. به عنوان مثال، ابزار خط اعتباری منعطف یکی از این ابزار وام دهی منعطف است که در بحران اخیر تعریف شد تا بتواند به اقتصادهای نوظهور کمک کند. در این برنامه، وام دادن به جای آن که معطوف به شرایط گذشته عضو باشد، مبتنی بر شرایط آتی عضو شد. بدین شکل که دولت هایی که مبانی اقتصادی قوی داشته و برنامه های اصلاحی صندوق را خوب اجرا کرده اند، بدون آن که فرایند اداری برای بازبینی دوره ای بر اجرای سیاست هایشان وجود داشته باشد تا در مورد پرداخت های بعدی به آنان تصمیم گیری شود، دسترسی بالایی به منابع صندوق پیدا کردند. در نتیجه، ابزار خط اعتباری منعطف ابزاری شد که به واسطه آن اعضا با محدودیت کمتر به منابع بیشتری دسترسی داشتند تا از تعمیق بحران بکاهند. (ابراهیمی، ۱۳۹۶: ۱۳۲)

نتیجه گیری

با عنایت به نقش صندوق در حفظ سلامت نظام مالی بین المللی و تلاش در تعدیل و بهبود این نظام، ایران همواره سعی نموده ضمن رعایت مصالح و اصول داخلی خود، فرآیند تولید داده های آماری را منطبق بر استانداردهای طراحی شده توسط این نهاد معتبر بین المللی پیش ببرد. با آن که قریب به ۶۰ درصد سهام صندوق بین المللی پول (و به تبع آن اکثریت آرا در اختیار کشورهای صنعتی است، لیکن این اعتقاد وجود دارد که عضویت فعال و سازنده کشورهای در حال توسعه در این سازمان اقتصادی بسیار مهم جهان می تواند تا حد زیادی بر تصمیمات و رفتارهای اقتصاد جهانی تاثیر گذارد و از طریق مشارکت فعالانه و سازنده در این سازمان، کشورهای در حال توسعه نه تنها در معرض آخرین اطلاعات اقتصادی و تصمیم گیری های مهم پولی و مالی جهان قرار می گیرند، بلکه با هماهنگی کردن مواضع و استفاده از قدرت آرای خود تصمیمات را حتی المقدور در جهت تامین نیازها و منافع خود سوق میدهند. اگرچه برخی از کشورهای در حال توسعه متقاضی اصلی اخذ وام و استفاده از امکانات مالی صندوق هستند، و لذا ملزم به رعایت سیاست های صندوق نیز می باشند؛ لیکن پیش از آن که صندوق یک

سازمان وام دهنده باشد، کانون مهم تصمیمات و سیاستهای اقتصادی بین المللی است که حضور فعال در آن برای کشورهای بی که بخواهند از تحولات مالی بین المللی بی اطلاع نمانند و در جریان تصمیم گیریها مشارکت سازنده داشته باشند، حیاتی است.

از جمله خواسته های بسیار مهم کشورهای در حال توسعه، در اختیار داشتن فرصت های بحث و تبادل نظر در مورد مسایل اقتصادی و برنامه های اصلاحات اقتصادی با کارشناسان صندوق است. این مسئله تا حد زیادی هم به صندوق و هم به خود کشور در اتخاذ سیاست های مناسب و کم هزینه اقتصادی کمک می نماید. دولت جمهوری اسلامی ایران به خوبی آگاه است که برخورد انفعالی با موسسات بین المللی نتیجه مثبتی نخواهد شد. در حالی که فعال بودن در این موسسات و پیروی از سیاست برخورد آگاهانه با مسایل بین المللی و بهره برداری مناسب از آنها می تواند در میان مدت زمینه های لازم برای توسعه اقتصادی را بهتر فراهم سازد. بر همین اساس بانک مرکزی همه ساله پذیرای چندین هیئت تخصصی از زبده ترین کارشناسان صندوق بوده (حداقل ۳۰ هیات از سال ۱۹۹۹) و در مقابل، بخشی از کارکنان بانک که در حوزه های خاص فعالیت می کنند، توسط این نهاد بین المللی آموزش می بینند.

نگاهی به گزارش های تهیه شده توسط هیات های صندوق که معمولاً پس از موافقت مقامات کشور در سایت رسمی این نهاد انتشار می یابد، همگی موید آن است که صندوق برخی توصیه های سیاستی کلی و عمومی را به دست اندرکاران ارشد اقتصاد کشور ارایه کرده که پیش از آن جزو دانسته های مقامات و کارشناسان اقتصادی قرار داشته است. مهمترین نکات مورد توجه صندوق در سال های اخیر را می توان در تشخیص و تعیین مصادیق نقض نظام تک نرخ ارز به منظور حفظ کارکردهای این استراتژی، فشار تقاضای کل بالا بر نرخ تورم و لزوم کنترل آن بابرارهای موثر، شکاف بودجه و چگونگی تامین مالی آن، وابستگی اقتصاد ایران به نفت و به تبع آن حساسیت متغیرهای عمده و پیشرو نسبت به تحولات بازار جهانی حامل های انرژی، روند رو به تنزل مازاد حساب جاری تراز پرداخت ها و مخاطرات آن نام برد. علاوه بر آن محور مشترک تمامی گزارش های کارشناسان صندوق درباره تحولات میان مدت اقتصاد ایران را لزوم اصلاح یارانه های انرژی و هدفمند نمودن شیوه توزیع یارانه ها، پی ریزی نظام مالیات بر ارزش افزوده، اصلاح بازار کار به نحوی که ظرفیت ایجاد فرصتهای شغلی بالاتری پدید آید و مسایل ساختاری دیگر تشکیل می دهد. همانگونه که از سرفصل های مذکور بر می آید، هیچیک از صاحب نظران و کارشناسان مستقل اقتصاد ایران نسبت به اولویت با اهمیت پرداختن به این مسایل بی اعتنا نیست. بنابراین نگرانی محافل سیاسی و برخی مفسرین اقتصادی که گاه و بیگاه نسبت به حضور هیات های کارشناسی صندوق و یا شرکت مقامات کشور در اجلاس های بهاره و پاییزه ابراز می شود، تاحدی ناشی از عدم شناخت نوع روابط و تاثیر مشاوره هابر جهت گیری های سیاستی کشور است. سیاست گذاران اقتصاد کلان کشور برنامه های توسعه و اصلاح ساختاری خود را حسب ویژگی ها و خصوصیات بومی اقتصاد ایران تنظیم می کنند و در این زمینه، جز واقعیت های بیرونی و روند عمومی اقتصاد جهانی دچار هیچ فشاری نیستند. حداقل تا زمانی که ایران به دلیلی به

جرگه دریافت کنندگان اعتبار نپیوندد، توصیه های صندوق در حد یک راهکار اختیاری برای اقتصاد ایران باقی خواهد ماند و هیچگونه تحمیلی در میان نخواهد بود.

صندوق بین المللی پول در شرایط اقتصادی خاص پس از جنگ جهانی دوم تأسیس شد، ولی این موضوع باعث نشد تا با تغییر این شرایط کارکرد صندوق محدود شود. به عکس در هر دوره صندوق فعالیتهای خود را با محیط اقتصادی جهانی منطبق کرده و حوزه های جدید و گسترده تری را برای اثرگذاری باز کرده است. البته فعالیتهای صندوق فراز و فرودهای بسیاری داشته است. به گونه ای که در دوره های باثبات حتی موجودیت این نهاد با تردید مواجه شده، اما با بروز بحران در گوشه ای از جهان این نهاد توانسته است موقعیت خود را قوی تر از گذشته احیا کند.

چالش هایی که نظام پولی بین المللی با آن مواجه شده، بسیار متفاوت از چالش هایی است که صندوق به واسطه آن تشکیل شد. نخستین چالشی که موجب تغییر ماهیت صندوق شد، حرکت از نرخ های ارز ثابت به نرخهای ارز شناور بود. در نتیجه این تغییرات، نقش نظارتی صندوق تقویت شد. با بروز بحران های مالی صندوق به عنوان یک نهاد پولی بین المللی که برای ثبات نرخ ارز و تبدیل پذیری آنها تأسیس شده بود، جای خود را به نهادی مالی بین المللی داد که مسئولیتهای بیشتری دارد و نه تنها مباحث پولی بلکه مباحث مالی - مانند مقررات گذاری و نظارت بر بازارهای سرمایه و بانکها و اصلاحات مالی - را نیز پوشش می دهد. بحران مالی سالهای ۲۰۰۷ تا ۲۰۰۹ میلادی نیاز به یک نهاد مالی جهانی را به روشنی نشان می دهد. هم اکنون صندوق تنها یک نهاد پولی بین المللی نیست، بلکه صندوق در مرکز نظام مالی جهانی قرار دارد. بدین صورت نقش صندوق از درمان کننده بحران ها به نهادی برای پیش گیری از بروز بحران تغییر کرده است. افزایش نقش صندوق در بازارهای مالی، این الزام را برای بانکها و مؤسسات دیگر مالی به وجود می آورد تا به طور دقیق تر عملکرد این نهاد را مطالعه کرده و همکاری خود را با آن بهبود بخشند.

انواع تسهیلات مالی صندوق بین المللی پول برای کشورهای دچار بحران تراز پرداخت ها صندوق بین المللی پول طیفی از ابزارها و راهبردها را برای کمک رسانی مالی به اقتصادهای دچار بحران طراحی کرده و در فواصل معین، کیفیت یا متناسب بودن ابزار مربوطه را با شرایط نوین اقتصاد جهانی مورد ارزیابی نقادانه قرار می دهد. از این رهگذر، تغییراتی در چارچوب مذکور پدید می آید تا درجه تاثیر گذاری امکانات و منابع تخصیص یافته به حداکثر برسد. در آخرین اقدام و به منظور پاسخگویی به چالش های جدید، هیات اجرایی صندوق از اواخر سال ۱۹۹۹ اقدام به بازنگری در برنامه تسهیلات اعطایی خود نمود و چهار نوع از تسهیلات منسوخ را حذف و تغییراتی در شرایط وام های باقیمانده به عمل آورد.

ترتیبات احتیاطی هسته و کانون سیاست اعطای تسهیلات صندوق را تشکیل میدهد و برای رفع بحران های کوتاه مدت تراز پرداخت ها طراحی شده است. بلژیک با دریافت ۵۰ میلیون دلار برای ترمیم ذخایر خود در سال ۱۹۵۲

اولین استفاده کننده از این نوع تسهیلات بوده است. تحت این فرمت، کشور متقاضی توان برداشت مبلغی معین برای دوره ای خاص (معمولاً ۱۸-۱۲ ماه) از حساب منابع عمومی صندوق را دارد.

تسهیلات تحت ترتیبات گسترده و جوهی برای حمایت از برنامه های اصلاح میان مدت اقتصادی (نوع ۴-۳ ساله) به کشورهای درگیر در مشکلات ساختاری تراز پرداخت ها و نیازمند مساعدت های میان مدت مالی پرداخت می گردد. سیاست های ساختاری قابل انجام همراه با تسهیلات تحت ترتیبات گسترده شامل کلیه اصلاحاتی است که از طریق آنها عملکرد اقتصاد بهبود می یابد؛ نظیر اصلاح مالیاتها و بخش مالی، خصوصی سازی شرکتهای دولتی و افزایش انعطاف پذیری بازار کار کنیا در سال ۱۹۷۵ اولین استفاده کننده از این تسهیلات بود.

از اواخر دهه ۱۹۷۰ صندوق وام های انحصاری با بهره های بسیار پایین برای فقیرترین اعضای خود در نظر گرفته تا به این کشورها کمک کند به رشد پایدار اقتصادی و شرایط قابل دوام بخش خارجی برسند و در کل، استانداردهای زندگی خود را بهبود بخشند. این وام ها که تحت عنوان تسهیلات رشد و کاهش فقر "ارایه می شود، از نوامبر ۱۹۹۹ جایگزین تسهیلات افزایش تعدیل های ساختاری شده است. بهره این وامها یارانه ای بوده و مابه التفاوت آن از محل فروش طلای صندوق در دوره های قبل و وامها و امتیارات بلاعوض اعطاشده به صندوق توسط برخی اعضا تامین می شود.

از اواخر دهه ۱۹۹۰ صندوق تسهیلاتی را برای کمک به کشورهایی که به هر دلیلی به یکباره اعتماد به بازارهایشان در میان سرمایه گذاران بین المللی و داخلی خدشه دار شده و دچار افت جریان سرمایه می شوند، در نظر گرفت. این وام ها به تسهیلات تکمیل ذخایر موسوم بوده و علاوه بر بهره معمول دیگر وام های صندوق، مشمول بهره اضافی و جریم های نیز می باشد. در سال ۱۹۶۳ صندوق تسهیلات تامین مالی جبرانی را برای آن دسته از صادر کنندگان مواد خام و کالاهای اولیه که به دلیل افت یکباره قیمت در بازارهای جهانی در تنظیم تراز پرداخت های خود دچار مشکل شده اند، طراحی نمود. در تکمیل این رویه از سال ۱۹۸۱ وارد کنندگان غلات که از افزایش موقتی قیمتهای جهانی متضرر شده اند نیز مشمول این دسته از تسهیلات گردیدند.

در اواسط دهه ۱۹۷۰ و هنگامی که بحران انرژی روی داد، صندوق برای به گردش در آوردن مازاد درآمد کشورهای صادر کننده نفت و تامین مالی افزایش هزینه های مربوط به نفت کشورهای وارد کننده، اقدام به اعطای تسهیلات نفتی نمود. دوره پرداخت این اعتبارات تنها سال های ۷۶-۱۹۷۴ بود.

خطوط اعتباری مشروط به اعتبارات مشروط، موکول و دفاعی اطلاق می شود که کشورها را قادر می سازد سیاست های قوی اقتصادی را در مقابل بحران های فوری به کار گیرند تا در صورت سرایت بحران از دیگر کشورها، بتوانند در کوتاه مدت از اعتبارات صندوق استفاده نمایند.

از سال ۱۹۶۲ برای کمک به کشورهایی که مبتلا به بلایای طبیعی ناگهانی و غیرقابل پیش بینی می شوند، تسهیلات کمکی فوریه طراحی گردید. از سال ۱۹۹۵ دامنه پوشش این اعتبارات به کشورهایی که در اثر جنگ تاسیسات و ظرفیتهای اداری و نهادی خود را از دست میدهند، بسط یافت.

منابع و ماخذ:

۱. ابراهیمی نژاد، مهدی، ۱۳۹۶، سازمان های مالی و پولی بین المللی. تهران: انتشارات سمت.
 ۲. بیگ زاده، ابراهیم، ۱۳۹۱، حقوق سازمان های بین المللی، مجد.
 ۳. ترکیان، لیلا، ۱۳۹۶، آشنایی با صندوق بین المللی پول، چاپ اول، انتشارات دانشگاه اصفهان.
 ۴. جعفر نژاد، امیرعلی، ۱۳۹۹، توسعه سرمایه گذاری خارجی (نقش نهادهای مالی و پولی بین المللی در توسعه سرمایه گذاری خارجی، انتشارات الکترونیک.
 ۵. زمانی، سید قاسم، ۱۳۹۸، حقوق سازمان های بین المللی، شخصیت، مسئولیت، مصونیت، چاپ ششم، شهر دانش.
 ۶. گلریز، حسن، ۱۳۹۲، سازمان های پولی و مالی بین المللی. چاپ دوم، تهران: مؤسسه بانکداری ایران.
 ۷. نوربخش، محسن، ۱۳۹۴، صندوق بین المللی پول ارگان های تداوم سرمایه داری در جهان، انتشارات نگاه دانش.
- مقالات
۸. آقامیر کلایی، لیلا، ۱۳۹۷، وظایف، کارکردها و چالش های پیش روی صندوق بین المللی پول و چگونگی روابط جمهوری اسلامی ایران با آن، فصلنامه حقوق، شماره ۴۲.
 ۹. بوستانی، رضا، ۱۳۹۵، تکامل نقش صندوق بین المللی پول در اقتصاد جهانی، فصلنامه روند، شماره ۶۹.
 ۱۰. روان، بهرام، ۱۳۹۷، آشنایی با صندوق بین المللی پول، مجله اتاق بازرگانی، شماره ۳.
 ۱۱. جهانی، مینا، ۱۳۹۵، صندوق بین المللی پول، فصلنامه بازرگانی، دوره ۲، شماره ۴.
 ۱۲. میر غمگین، صدیقه، ۱۳۹۵، نقش صندوق بین المللی پول در رشد و اقتصادی کشورها، مجله اقتصادی، شماره ۳.
 ۱۳. نریمانی، فاطمه، ۱۳۹۲، اهداف صندوق بین المللی پول، فصلنامه بازرگانی، دوره ۲، شماره ۸.

منابع لاتین

۱۴. Bordo, M. and James, H. (2000). The International Monetary Fund: It's Present Role in Historical Perspective. NBER Working Papers 7724.
۱۵. Bordo, M. and James. H. (2012). The Past and Future of IMF Reform: a Proposal. The New International Monetary System: essays in honor of Alexander Swoboda. London.

۱۶. Broome, A. (2010). The International Monetary Fund, Crisis Management and the Credit Crunch. Australian Journal of International Affairs. Vol. 64, No. 1..
۱۷. Carvalho, F. J. (2000). The Changing Role and Strategies of the IMF and the Perspective for the Emerging Countries. Brazilian Journal of Political Economy. Vol. 20, No. 1.
۱۸. Chwieroth, J. M. (2008). Normative Change from within: the International Monetary Fund's Approach to Capital Account Liberalization. International Studies Quarterly. Vol. 52, No .
۱۹. IMF .(2009). Iceland: Stand-by Arrangement interim review under the Emergency Financing Mechanism. IMF Country Report No. 09/52. www.imf.org/external/pubs/ft/scr/2009/cr0952.pdf.
۲۰. Reddy, Sanjay G. (2002). The International Monetary Fund. in the International Encyclopedia of Business and Management. Handbook of
۲۱. Economics. Ed. W. Lazonick.